



قص طبیعت در فصل بهار

در اینجا به قطعه‌ای از شعر شاعر بلند
آوازه ایران جناب حافظ شیرازی اشاره
می‌کنیم و سعی در اجرای توصیه شاعرانه او به
عمل می‌آوریم:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی

آمدن بهار و رویدادهای بهاری مانند باران،
رویش گیاهان، شکوفه دادن درخت‌ها، باز شدن
گل‌ها و... حال و روز آدم‌ها را در هر جا که باشند،
دگرگون می‌سازد. البته، در منطقه‌ای که آمدن بهار
با جشن نوروز پیوند خورده، بیشتر از این رویداد
لذت می‌بریم. این ویژگی باعث تحریک احساسات
لطیف همگان و به ویژه شاعران بزرگ شده که
عامل سرودن بهاریه‌های مختلف شده است.

«ای خدایی که در این لحظه از سال، حال و روز طبیعت بی جان را تغییر می‌دهی، از تو درخواست می‌کنیم حال ما را هم تغییر دهی و بهترین حال را به زندگی ما ببخشی.»

ایرانیان عدد هفت را عددی محترم و مبارک می‌دانستند و به همین دلیل در سفره نوروزی خود هفت سینی بزرگ می‌گذاشتند و در هر سینی، محصولاتی قرار می‌دادند که با حرف سین آغاز می‌شد، اما گل سرسید این سفره رنگین قرآن مجید و دیوان حافظ بوده است.

گروهی سبب سرخ را نماد فروتنی، مهر و شیدایی می‌دانند و گروهی، نماد زایش و سلامتی. سیر نماد مبارزه با زشتی و پلشتی است. برخی معتقد بودند سیر با بوی خود، بدی‌ها را از خانه بیرون می‌کند.

کلمه عید از واژه عود به معنای بازگشت گرفته شده است. اگر به رخدادهای طبیعت هم دقت کنیم، همین بازگشت را می‌بینیم. انگار طبیعت تلاش می‌کند پس از پشت سر گذاشتن روزهای برگ ریزان و سرد، دوباره به روزهای سبز و زنده بهار باز گردد.

پیشینیان ما هم برنامه زندگی شان را در روزهای سال نو به همین ترتیب تنظیم می‌کردند. تلاش برای بازگشت به خویشتن، بازگشت به خویشتنی کمال یافته، به همین دلیل، سنت طبیعت گردی و سفر در بین ملت ایران در این زمان مرسوم بود هم بتواند بازگشت به روزهای کمال را از طبیعت بیاموزد و هم مانند سفر بهار به فکر بازگشت به

بهار یعنی یک دنیا حال خوب، یک جهان حس مطلوب، یعنی هر قدر خسته و دلگیر و تنها باشی، آرام آرام می‌خزد زیر پوستت و حالت را به جا می‌آورد و پر از عشق و شور و هیجان می‌شوی. بی جهت نیست که وقتی هوای دل‌انگیز بهاری به جان طبیعت می‌خورد، درخت و پروانه و کوه را هم دوباره زنده می‌کند و جوانه‌های درختی را به حرکت در می‌آورد و آن‌ها را به رقص وا می‌دارد. این جا است که دلت غنچ می‌رود و با طبیعت احساس مشترک پیدا می‌کنی و زنده می‌شوی.

اگر به گذشته بنگریم این مشترک را موقع آمدن بهار در پیشینیان می‌بینیم. نشانه اش همین آداب و رسوم متنوع و رمز آلود انسانی است که در ایران ما در زمان شروع بهار دیده می‌شود.

تاریخ پیدایش نوروز و قصه به وجود آمدن آن، به شکلی دقیق مشخص نیست، اما در کتاب اوستا، این طور آمده که در روزگار پادشاهی جمشید، سرمای سختی زمین را در بر می‌گیرد. جمشید هم برای حفظ جان مردم سرزمینش، برج و بارویی می‌سازد تا همه به آنجا پناه ببرند و در امان باشند، از انسان‌ها گرفته تا دیگر موجودات. در پایان سال سوم و درست روز اول فروردین، سرما و توفان فروکش می‌کند و مردم به جشن و پایکوبی می‌پردازند و آن روز را نوروز می‌نامند.

مناجات عیدانه که همان ذکر دعا در لحظه تحویل سال است، از سنت‌های قدیم ایرانیان است. اگر به معنای این دعا توجه کنیم، به ارتباط معنوی ویژه ملت ایران با خداوند متعال پی می‌بریم:

طراوت و کمال باشد.

در فصل بهار چلچله ها با خبرهای خوش بازگشته اند و بلبلان نغمه حیات سر داده اند و پیام می دهند که دیدی زمستان رفت و روسپاهی به دغال ماند.

بهار زیباترین فصل سال است و نوروز شادترین روز جهان و انسان. هیچ تقویمی به زیبایی تقویم ایرانی نیست. در این فص و آن روز به غم نتوان دل سپرد، زیرا شادی و زیبایی بهاری چون فرشته ای از راه می رسد و غم ها را به ناکجا آباد پرتاب می کند. در این لحظات زیبا هیچ فرمانی نمی تواند نسیم را از وزیدن، چشمه ها را از جهیدن، بلبلان را از سرودن، آهوان را از دویدن و خورشید را از تابیدن باز دارد.

گرנקویی شیشه غم را به سنگ

هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

روزگار بت پرستی گذشته است. اکنون کسی بت نمی پرستند. اکنون شرک در غم پوستی است. غم ها را به یک سو باید نهاد و به سوی شادی که از سلامت روح و به سامانی روزگار خبر می دهد، آغوش باید گشود، آن غم مقدس که دل را جلا می دهد و روح را بال پرواز دشمن شادی و سرور نیست، سر چشمه خاطره های شاد است.

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد

ما به امید غمت، خاطر شادی طلبیم

بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

نوروز نشانه مدنیت، هوشمندی و سلامت

ایرانیان در دوران باستان است. طبیعی ترین و بهترین روز برای جشن های سالانه، آغاز بهار و در وقت گلباران طبیعت است و این انتخاب بخردانه، فقط در ایران اتفاق افتاده است. پدران و مادران ما هر دین و آیینی که داشتند، نوروز را گم نکردند، چرا که نوروز انتخابی طبیعی و برآمده از عاشقانه ترین رابطه میان انسان و جهان است. نوروز محصول حادثه ای تاریخی یا نتیجه یک قرارداد و توافق بشری نیست، بلکه خود تاریخ ساز است و مایه همدلی و توافق. شروع سال با بهار، همان در باغ سبز است که طبیعت، این مادر مهربان و پرمطراوت، به روی ما می گشاید تا با خاطری آسوده تر به سوی سرنوشت های تابستانی و پاییزی و زمستانی خود برویم.

نوروز با جلال و شکوهش، رشته و نخ تسبیحی بوده که ملتی را در طول تاریخ پرفراز و نشیبش و در عرض جغرافیایی به وسعت جهان به هم پیوند داده است. نوروز فرصت گرد هم آمدن و هم صدا و همدل شدن با طبیعت است که جان و جهان ما را اعتدال و سبز شدن دوباره پس از زردی پاییز و نخوت زمستان فرا می خواند. نوروز تقاطع تاریخ، فرهنگ، اندیشه، هنر، سنت و دانش ایرانی است که عمرش جاودان باد.

زمانی که از عید نوروز سخن می گوئیم، باید به این مساله توجه داشته باشیم که همه این ها ریشه در دراز نای تاریخ دارد و این گونه نیست که مبدأ یا نقطه آغازینی بتوان برای آن تصور کرد. درواقع، بسیاری از این سمبل ها بر آمده از زیست بوم

کشوری که در حوزه تمدنی نوروز قرار گرفته اند، در نظر بگیریم. این موضوعی است که باید روشنفکران و اصحاب فرهنگ روی آن کار کنند تا مشخص شود که نوروز در قرن حاضر بتواند عنصری باشد که در یک زمان و فصل خاص نزدیک به پانصد میلیون نفر را که متوجه نوروز هستند، گرد هم آورد.

سیب، سرکه، سنجد و سمنو نمادهایی هستند که قرن ها است در سفره هفت سین ایرانیان چیده می شوند، عناصری که از دل طبیعت برآمده اند و به گونه ای در پارادایم طب قدیم قرار می گیرند. در واقع، هر یک خاصیت درمانگری دارند و برای بدن انسان مفید هستند. عنصری که از یک منظره عقبه شان به جهان شناسی یا کیهان شناسی انسان آن دوران بر می گردد و از منظری دیگر به این می رسد که چگونه تنظیم و توازن بدن انسان می تواند به سازگاری با تنظیم و توازن موجود در طبیعت برسد. در واقع، به هر گوشه ای از این سفره نگاه می کنیم، این امر را گوشزد می کند که این انسان، انسان بیگانه از طبیعت نیست، بلکه یگانه با طبیعت است.

سخن گفتن از نوروز و بهار پایان پذیر نیست، زیرا سال ها و قرن ها است که با مردم ایران زمین و حوزه تمدنی آن زندگی کرده و شادی و شغف و نشاط را برای آنان به ارمغان آورده است.

ضمن عرض تبریک به همکاران عزیز، از خداوند متعال درخواست می کنیم تا خوشبختی و آرامش را به این مردمان خوب بازگرداند و با نوروز و بهار جدید جشن واقعی در این منطقه به پا شود، انشاء الله

دکتر سید محمد صدر

آدم ها بوده و می توان آن ها را در زندگی روزوه انسان های آن دوران جست و جو کرد یا به تعبیر دیگر نشان از زندگی روزمره انسان آن دوران دارد. نوروز همان گونه که کریسمس در اروپا و آمریکا تحولات بنیادین داشته از تحولات بی بهره نبوده، اما چون قدرت این را دارد که هنوز مردم را بدون رنگ پوست و نژاد و ... جمع کند، ماندگار خواهد بود، اگر چه ممکن است به همین شکل نباشد، اما بی شک باقی خواهد ماند، چون یکی از مؤلفه های ایرانی بودن هم در معنای خاص کلمه و هم در معنای اسطوره ای کلمه، عید است.

بیست و پنج کشور جهان و حتی برخی مناطق در حد منطقه ای و استانی، ملی و کشوری، نوروز را جشن می گیرند. به عنوان مثال، در شمال غربی چین منطقه ای به نام سینکیان وجود دارد که سی تا پنجاه میلیون ترک آویخت نوروز را جشن می گیرند. این جشن تا هفت یا هشت روز ادامه دارد. بیست و پنج کشوری که توانسته اند این عید را به عنوان مظهری قرار بدهند تا بتواند یک حوزه تمدنی بسیار وسیعی را به یکدیگر متصل کند، از ترکان آویخت در چین تا تاتارها در روسیه و آسیای مرکزی و در ترکیه و حتی بالکان، کردهای سوریه و عراق، پاکستان، هند، ایران و حاشیه خلیج فارس قابل توجه است. آیین نوروز می تواند حوزه تمدنی ایران فرهنگی بزرگ را به گونه ای به معنای یک اتحادیه بزرگ، ایجاد و باز تولید نماید. وقتی ما می خواهیم درباره نوروز صحبت کنیم، باید آن را به عنوان یکی از عناصر پیوند دهنده بین بیست و پنج